



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بخدمت در این بود که فقهاء برای تنظیم موضوعات مورد بحث در کتاب وقف اول در شرایط وقف بحث کرده اند که با چه شرایطی وقف محقق می شود تا آثاری بر آن مترتب شود، بحث دوم در شرایط موقوف می باشد و بحث سوم شرایط موقوف علیه می باشد و بعد مباحثی در احکامی که بر وقف مترتب می شود مطرح کرده اند. بعد از فراغ از بحث در اینکه وقف عقد است یا ایقاع که ما گفتیم ظاهراً از ایقاعات است زیرا طبق "الناس مسلطون علی اموالهم" انسان در چارچوب قوانین الهی بر اموال خودش تسلط دارد و یکی از اموری که درباره آن قوانینی وجود دارد همین مسئله وقف می باشد و چون از ایقاعات است قبول لازم ندارد زیرا کسی که مال خودش را وقف کرده دیگر منتظر نمی ماند تا ببیند کسی قبول می کند یا نه، گاهی انسان نمی خواهد مال خودش را معاوضه کند بلکه می خواهد بخشش کند که این سه قسم شده؛ وقف، صدقه و هبه که وقف "تحبیس الاصل و تسبیل المنفعة" می باشد یعنی انسان می خواهد اصل مال نگه داشته شود و از منافع آن در راه هدف استفاده شود خب این یک نوع تصرف مالی می باشد، دوم صدقه است که انسان مال خود را می دهد در راه خدا و در مواردی که باید صدقه بدهد لذا شکی نیست که در صدقه قصد قربت معتبر است و سوم آن است که انسان مال خودش را هبه کند بنابراین صدقه و هبه و وقف خیلی به هم شباهت دارند و تفاوت آنها باید برای ما روشن شود.

فارغ از اینکه وقف از ایقاعات است و قبول لازم ندارد شرائطی داشت؛ اول تنجیز، دوم ابدیت، سوم اخراج عن نفسه و شرایط دیگر، بحثی که فعلاً داریم این است که آیا قصد قربت در وقف شرط است و معتبر می باشد یا نه؟ امام رضوان الله علیه فرمودند قصد قربت شرط نیست و اقوالی را نیز از مفتاح الکرامه نقل کردیم، فقهاء در اینجا دو دسته شده اند و اکثراً فرموده اند در وقف قصد قربت شرط است اما شهیدین و امام رضوان الله علیهم فرمودند قصد قربت شرط نیست، حالا ما باید بنیم دلیل هر کدام چیست؟ در هر معامله و تصرف مالی که شک کنیم اگر اطلاقات ادله نباشد اصل فساد آن معامله و عدم ترتب اثر می باشد زیرا این می خواهد اثر

حادثی ایجاد کند و هر حادثی مسبوق به عدم است لذا اصل عدم ترتب اثر می باشد، سید فقیه یزدی در کتاب وقف (غیر از عروه) فرموده قصد قربت شرط نیست للإطلاقات چون قید قصد قربت ذکر نشده اطلاقات ادله اقتضاء می کند که شرط نباشد.

متناسب با بحث مطلبی را از آیت الله مطهری اعلی الله تعالی مقامه نقل کردیم که ایشان فرمودند در زمان ما خیلی از اعمال خیر و خدمت رسانی کفار سوال می شود و از اینکه آیا کافر چون نمی تواند قصد قربت کند اعمال خیرش به کلی باطل و بیهوده است یا اینکه اعمال خیرش نتیجه می دهد؟ و بعد ایشان بحث را به حسن فعلی و حسن فاعلی برده و مطالب فراوانی را بیان کرده از این جهت ما این بحث را با این ترتیب مطرح می کنیم.

اولین بحث این است که آیا تمام کفار اهل جهنم هستند ولو اینکه خدمتی به بشریت کرده و اعمال عام المنفعة و خیری داشته باشند یا نه؟ در کتب کلامیه و روایات و تفاسیر ما مسلّم دانسته شده که کفار مخلّد در جهنم هستند و به بهشت نمی روند، علامه حلی در کتاب کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد می فرماید طبق آیات و روایاتی که داریم "والکافر مخلّد" یعنی هرکسی که به هر شکلی کافر باشد مخلّد در عذاب پروردگار می باشد و بعد ایشان در مقصد سادس که در معاد است نیز این بحث را مطرح کرده و فرموده اگر مسلمان مرتکب گناه شود مخلّد نیست زیرا بالاخره ایمان آورده و طبق "فمن يعمل مثقال ذرة خیرا یره" چونکه ایمانش خیر است باید در آخرت آن را ببیند پس اول اصحاب کبائر از مسلمین عذاب می شوند اما بعد از جهنم بیرون آورده می شوند و به بهشت برده می شوند پس هیچوقت مسلمانی که عقیده و ایمان دارد مخلّد نیست اما کافر مخلّد می باشد.

خب و اما از لحاظ قران کفار عملشان حبط (محو) می شود، در ۵۲ جای قران آمده "الذین آمنوا و عملوا الصالحات" عمل صالح پشت ایمان ذکر شده یعنی اگر ایمان نباشد عمل نیز صالح نخواهد بود و در چهار جا نیز ذکر شده کسانی که ایمان ندارند و کافر هستند عملشان حبط و محو و بی نتیجه می شود مثل این آیه شریفه: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَاحْبَطُوا أَعْمَالَهُمْ﴾^۱ چون کفار ما انزل الله را قبول نکردند خداوند اعمال آنها را محو و کأن لم یکن کرد، در بعضی جاها مثال زده شده: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلٰی شَيْءٍ

^۱ سوره محمد، آیه ۹.

در تفسیر المیزان جلد ۱۵ صفحه ۲۱۷ در شرح این آیه شریفه: ﴿وَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾^۱ گفته شده: و به سوی آنچه (در حال کفر) انجام داده اند از عمل ها (ی خیر مانند اتفاقات و خدمات و اختراعات نافع و غیره) رو می آوریم، پس آنها را غباری پراکنده (در هوا) قرار می دهیم (زیرا پاداش خدا تفضلی است نه استحقاقی علاوه آنکه نعمت های دنیوی خود پاداش است، ولی نعمت های آخرت مشروط به ایمان است).

بنابراین آیات قرآنی دلالت دارند بر اینکه کفار مخلد هستند و اعمال خویشان نیز هیچ نتیجه ای ندارد.

خب و اما روایاتی که در این رابطه ذکر شده خیلی زیاد هستند اما یک بحث مهم روایی این است که کسی که ولایت اهل بیت علیهم السلام را قبول نداشته باشد اعمالش مقبول نیست، در جلد اول وسائل چندین باب در مقدمات عبادات منعقد شده که در آنجا چیزهایی که اگر نباشند عبادات مقبول نخواهد بود ذکر شده است، در باب ۲۹ از ابواب مقدمات العبادات احادیثی ذکر شده که دلالت دارند بر اینکه عبادات بدون ولایت اهل بیت علیهم السلام عبادات باطل خواهد بود، حدیث ۱۲ از این باب این خبر است: ﴿مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، بِإِسْنَادِهِ، عَنْ أَبِي حمزة الثمالي، قَالَ: قَالَ لَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّ الْبَقَاعِ أَفْضَلُ؟ فَقُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَابْنُ رَسُولِهِ أَعْلَمُ، فَقَالَ لَنَا: أَفْضَلُ الْبَقَاعِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا عَمَرَ مَا عَمَرَ نُوْحٌ فِي قَوْمِهِ، أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا، يَصُومُ النَّهَارَ، وَيَقُومُ اللَّيْلَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ، ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ بِغَيْرِ وَلَايَتِنَا لَمْ يَنْفَعِهِ ذَلِكَ شَيْئًا﴾^۲.

بنابراین شرایط زیادی برای قبولی اعمال و عبادات وجود دارد و در وقف نیز این بحث مطرح است که اگر قصد قربت لازم باشد وقف کفار صحیح نیست و مقبول نخواهد بود.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

ذَلِكَ هُوَ الصَّلَالُ الْبُعِيدُ^۳، وصف حال کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیده اند این است که عمل های (خیر) آنها مانند خاکستری است که بادی سخت در روزی توفانی بر آن بوزد (و همه را پراکنده سازد) آنها به چیزی از آنچه کسب کرده اند دست نمی یابند (نه بر نتایج دنیوی و نه بر اثرات نفسانی و نه به پاداش های اخروی)، این است همان گمراهی دور و دراز. در جای دیگر گفته شده: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَغْمَاسُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوْقَافَهُ حِسَابَهُ وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾^۴، و کسانی که کفر ورزیدند تمام عمل های (خیر) آنها (از عبادات و اتفاقات و اختراعات) مانند سرابی است در زمین هموار که (انسان) تشنه آن را (از دور) آب پندارد تا آن گاه که به آن رسد آن را چیزی نیابد (مرگ کافر رسیدن به آن سراب است که همه اعمالش را هیچ بیند) و خدا را نزد آن یابد که حساب (عمل) او را تماما بپردازد (نتیجه حسابش را که کیفر سیئات فرعی و جزاء کفری که سبب سراب شدن حسنات اوست درباره او تنجز می بخشد) و خداوند زودرس به حساب است (تراکم اعمال، گذشت زمان ها، زیادی عمال در روز حساب، مانع از انجام سریع در وقت موعود نمی شود).

در آیه دیگر ذکر شده: ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾^۵، یا (عمل های شرکافران) مانند تاریکی هایی است (برای غریق) در دریایی ژرف که آن را موجی می پوشانند که بالای آن موجی دیگر است و از فراز آن ابری است، تاریکی هایی است انباشته بر روی هم که اگر دست خود را (در جلو دیده اش) بیرون آرد آن را به راحتی نمی بیند (عقاید انحرافی، رذایل اخلاقی و محرمات عملی و ظلمت هایی است در فضای قلبش در دنیا و فردا در بالای سرش) و کسی که خدا برای او نوری قرار نداده هرگز نوری نخواهد داشت.

اسلام و خدا و رسول و قرآن حیات دیگری برای انسان قائل است و حیات طیبیه و اسلامی برای ما می خواهد: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَثْنَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۶.

^۱ سوره ابراهیم، آیه ۱۸.

^۲ سوره نور، آیه ۳۹.

^۳ سوره نور، آیه ۲۴.

^۴ سوره نحل، آیه ۹۷.

^۵ سوره فرقان، آیه ۲۵.

^۶ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱، ص ۹۳، ابواب مقدمات العبادات، باب ۲۹، حدیث ۱۲، ط الإسلامیة.